أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

یکی از بحثهای فقهی مسئلۀ غناء است در مظاهر مختلفه، از نقطۀ نظر حرمت و اِباحه و یا رجحان و بالنّتیجه مسائل دیگری در این زمینه مطرح می‌شود از قبیل استعمال آلات موسیقی و آلات غناء و همین طور بعضی از اموری که از لوازم غناء و از آثار و تبعات بحث لهو و لعب می‌تواند مطرح باشد، آن مسائل در این بحث پیش می‌آید. پس تقریباً می‌شود گفت یک بحث جامعی از نقطۀ نظر غنا و لوازم غناء، لهو و لعب با مظاهر مختلفه‌ای که دارد مانند رقص و امثال ذلک، ممکن است که در این‌جا مطرح بشود.

در وهلۀ اول باید ببینیم که غناء از نظر لغوی و عرفی مفهومش چیست و محدودۀ تعریف غناء وحدّ و رسمش چیست؟ البته رسم، معنای حد که خب تعریف به ماهیت طبیعت است.

 غنیٰ به معنای بی نیازی و استغناء و عدم احتیاج است، به این معنا در لغت آمده. در اسماءُ اللَه تعالی می‌خوانیم که ... إِنَّ اَللّٰهَ لَهُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿الحج‌، ٦٤﴾ ... إِنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿لقمان‌، ٢٦﴾ ... فَإِنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿الحدید، ٢٤﴾ ... فَإِنَّ اَللّٰهَ هُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿الممتحنة، ٦﴾ خداوند غنیّ است. غنیّ یعنی غیر محتاج، مستغنی عَنِ الغَیر. استغناء فی الوجود و فی آثار الوجود، این معنا، معنای استغناءِ خداوند متعال است. غناءِ پروردگار، غناءِ خداوند، این غناء به معنای عَدَمُ اِحتیاجِهِ اِلَی الغیر است، و احتیاجُ الغَیر اِلَیه، يٰا أَيُّهَا اَلنّٰاسُ أَنْتُمُ اَلْفُقَرٰاءُ إِلَى اَللّٰهِ وَ اَللّٰهُ هُوَ اَلْغَنِيُّ اَلْحَمِيدُ ﴿فاطر، ١٥﴾

هر ماهیّت امکانی، آن ماهیّت در وجود و در ذات و همین طور در آثار وجود، این محتاج به غیر است، پس بنابراین لازمۀ جمیع ماهیّات امکانی، فقر ذاتی است نسبت به اصل ذات و اصل وجود، و نسبت به شوائب و آثار وجود. و در مقابل، ذات پروردگار است که آن ذات خداوند متعال، حضرت حق جَلَّ و اعلی، آن ذاتاً مستغنی عن الغیر است، جنبۀ استغنای ذاتی دارد و این معنا، معنای غنیٰ است.

 دربارۀ امیرالمومنین علیه السّلام، خلیل دارد که: استغناءهُ عَنِ الکُلّ و احتیاج الکُلِّ اِلیهِ دلیلٌ عَلی اُولَویَّته اَو عَلی خِلافَتِهِ اَو عَلی وِصایَتِهِ، یک هم چنین عبارتی است. این مرتبه، مرتبۀ غناء است. اِستِغناءُه عَنِ الکُلِّ وَ افتِقارُ الکُلِّ اِلَیه، این معنا، معنای غناء است. البته غناء، غَنِیَ یَغناء است که به یک معنا است. استغناء هم به همان معنا می‌آید. اغتناء و تغانا و تغنّا اینها همه به همان معنای بی نیازی و عدم الاحتیاج است.

 این‌جا ایشان می‌فرماید در حدیث است که: مَنِ استغناءِ بِلَهوٍ اَو تجارﺓ اِستَغنَی اللَه عَنهُ وَ اللَه غنیٌّ حَمید. یک حدیثی هم نقل شده که به دو صورت این حدیث را معنا کرده‌اند، این حدیثی که اهل تسنّن از پیغمبر اکرم صلی اللَه علیه و آله و سلم نقل می‌کنند: لَیسَ مِنّا مَن لَم یَستَغنِ بِالقرآنِ عَن غَیرِهِ، ایشان این حدیث را این طور معنا می کنند که می‌فرماید که: کسی که به واسطۀ قرآن از غیر قرآن، استغناء، طلب بی نیازی و عدم الاحتیاج نکند[این شخص] از ما نیست. یعنی اظهار نیاز نکند و به معنای همین عدم الاحتیاج است. یعنی القرآنُ کافٍ لِکُلِّ شَیء، اَلقُرآنُ کافٍ لِلنّاس، اَلقُرآنُ کافٍ لِاَعمالِ العباد وَ کافٍ لِلاِسلام، این به معنای کفایت است. این یک معنا.

 معنای دیگری که برای این روایت کرده‌اند معنای آواز خوش خواندن است، به صدا و صوتِ مطرب قرآن خواندن است. البته یک قدری این معنا، معنای بعیدی است چون این مَن لَم یَستَغنِ بِالقُرآن عَن غیره، این عَن غَیره یک قدری معنا را مُعاقَد می‌کند، کسی که قرآن را با صدای خوش بخواند از غیر قرآن، این عَن غَیره، خیلی...، گر چه می‌شود توجیه بشود به این‌ که قرآن را با صدای و صوت غناء بخواند از غیر قرآن، یعنی غیر قرآن را نخواند و به جایش قرآن را بخواند ولیکن این معنا خلاصه یک قدری لا یتچسبک است! معنا، معنای لطیفی نیست.

[سؤال و جواب عربی]

سؤال: ممدود و مقصورش [(غناء- غنیٰ)] که فرقی نمی‌کند؟

جواب: غنیٰ به معنای عدم احتیاج است، ولی غناء (ممدودش) آن به معنای جمال و به معنای صدایی است که در آن ترجیع باشد و صدایی که در آن تطریب باشد، آن غناء ممدوداً. ولی خود غنیٰ در حال مقصور به معنای عدم الاحتیاج و استغناء است.

سؤال: لم یستغن از ممدود است یا از مقصور؟

جواب: استغناء، آخر استغناء، آن هم به معنای طلب غناء می آید حالا یا طلب غناء یا طلب غنیٰ است هر دو هست، برای هر دوی آن می‌آید. البته استغناء بیشتر به معنای عدم الاحتیاج است و بمعنای تغنّی نیست گر چه خب معنا شده و قیلَ اَراد مَن لَم یجهر بالقرآن.

روایتی در اینجا داریم که ما اَذِن اللَه لشَیءٍ کَاِذنِهِ للنَّبیِّ یَتَغنّیٰ بالقرآنُ یَجهَرُ بِهِ، اظهری این طور گفتند که از شافعی نقل شده که معنای این حدیث این است که تحسین القرآن، با صدای خوب و قشنگ انسان بخواند، و ترقیقُها، ترقیق یعنی رقّت به کلام بدهد، یعنی خیلی بپیچاند، ترجیع کند، لطیف کند، ترقیق کند آن صدا را، ایشان می‌گویند معنای حدیث دیگر هم همین است، زیّنُوا القُرآنَ باَصواتِکُم، تزیین با صوت، این تزیین به معنای صرف القرائة نیست، وَ الجهرُ بالقِرائَة نیست، بلکه بمعنای تحسین الصوت است، صرف القرائة که تزیین به حساب نمی‌آید.

این[غنیٰ] به معنای صدای خوب و بی نیازی و عدم الحتیاج آمده. باز در اینجا ایشان موارد متعدّدی را برای این قضیّه ذکر می‌کنند و می‌فرمایند که معنای غنیٰ همان معنای عدم الحتیاج است، حالا می‌رسیم به اینکه چرا به صوت جمیل و تطریب در صوت غناء گفته می‌شود؟ خب چه جهتی دارد این ریشه؟ منظور من این است که ریشه و اصل برای این غناء را در اینجا عرض بکنم که اصل و ریشۀ غناء که صوت جمیل است این همان غنیٰ به معنای عدم الحتیاج است، هر دو یک ریشه دارد، هر دو یک اصل دارد، اصل یکی است.

 ایشان می‌فرمایند که غانیه عبارت است از: و الغانِیَة مِنَ النَّساء الَّتی غنیت بِالزّوج، غنی می‌شود بواسطۀ زوج، چون زن وقتی که تزویج کند غیر محتاج است، مستغنیة عَنِ الغیر. انگار زن قبل از اینکه شوهر کند، قبل از ازدواج، در زن نقاط ضعف است، نقصان است، وقتی که شوهر می‌کند و ازدواج می‌کند، جمیع نقاط ضعف و مراتب نقصان او، همه مرتفع می‌شود و لذا دیگر احتیاجی به غیر ندارد، خب زن همین طور است دیگر، زن نیاز دارد که یکی او را تکفّل کند، یکی او را حضانت کند، شوهر و زوج با حضانتش این نقاط ضعف را از بین می‌برد، این می‌شود و غَنِیَت. و غَنِیة المَرأَة بزوجِها غُنیاناً، اَی اِستَغنَت، این معنا، وَ الغانِیة مِنَ النَّساء الشّابَّة المُتَزَوَّجَّه و جَمعُها غَوانٍ، این یک معنا برای غانیه.

 معنای دیگری که برای غانیه است: الَّتی غَنِیَت بِحُسنها و جمالها عَنِ الحَلیْ یا عَنِ الحُلی یا عن الحُلیٰ، اینهاست. این زن بواسطۀ جمالش مستغنی از حُلی است، از زیور و از زینت استغنا دارد. نخواندید در ... که می‌گوید:

 وَ اَعشِقُ کَحلا المَدامِعِ خِلقَةً \*\*\* لَعَلّیٰ اَریٰ فی وَجهها منة الکُحلی

بالاخره بعضی ها باید با بزک و اینها قالب کنند خودشان را! اینها را یک وقتی زنها نشنوند! ولی بعضی‌ها نیاز و احتیاجی به کُحل و امثال ذلک ندارند.

سؤال: روایت دارد که همۀ زنها خودشان را معطل نکنند یک چیزی آویزان کنند.

جواب: بله دیگر. بله در روایات خیلی چیزها هست. یکی می‌گفت این مسائلی که در روایات، مربوط به تزویج و اختیار زوجه هست، اگر این صحیح باشد خب بقیه چه کار کنند؟ بقیّه باید معطّل بمانند! گفتم آقا خدا برای آنها هم یک زوجی می‌فرستد، خدا برای آنها هم خلاصه...!

سؤال: آنهایی که بی شوهر هستند؟

جواب: نه، آخر در روایات داریم که زنی که می‌خواهید بگیرد چشمش چه طور باشد، جمالش چه طور باشد و اخلاقش چه طور باشد و...! خب حالا یک کسی که این طوری نیست خدا برای او هم می‌رساند دیگر.

 حالا چرا به غانیه‌ای که غنیت بحسنها و جمالها عَنِ الحُلی یا عَنِ الحَلیْ، چرا به این غانیه می‌گویند؟ چرا؟ چون مستغنی است، چون در او جنبۀ استغناء است، چون بی نیاز است و غیر محتاج است، لذا به این هم غانیه می‌گویند. بعد می رسد به اینجا که می‌گوید: و قال ابن سکیت عن عماره الَغَوانی الشَّوابُّ الّواتی یُعجِبنَ الرَّجال و یُعجِبُهُنَّ الشُبّان، این هم اینها هستند، در اینجا دارد: الغانِیَة الجاریَة الحسنا ذاتَ زَوجٍ کانَت اَو غیر ذات زوجٍ کانَت سُمَّیت غانیة لاَنَّها غَنِیَت بحُسنها عَنِ الزّینه. زن وقتی که جمال داشته باشد به واسطۀ جمالش بی نیاز از زینت است، غیر محتاج به زینت و حُلی و امثال ذلک است.

اصل و ریشۀ برای غنیٰ در اینجا بدست می‌آید که غنیٰ عبارت است از عَدَمُ الاِحتیاج والاستِغناء وعدم النقص.

 در پروردگار متعال، در خداوند علیَّ اعلی می‌گوئیم که اِنَّ اللَه غَنیٌّ لِاَن لا یَکوُنُ فیهِ نقصٌ لا فی وُجُودِهِ وَ لا فی آثار وُجُودِهِ وَ لا فی اَیَّ مَرتبَة من مَراتِبِ ظُهُورهِ. فلهذا این بحث علم حضوری و بحث انکشاف علمی در عالم خارج بصورت اعیان، در اینجا این بحث خیلی مهم اختلاف بین حکما و بین عرفا که آنها می‌گویند که منافاتی بین مقام اجمال در صوَر علمیّه در ذات پروردگار و بین انکشاف علمی به علم حضوری در صُورِ اعیان خارجی نیست، در اینجا این اشکال بوجود می‌آید که اگر قرار بر این باشد... ... علمی به عین خارجی، کمالی برای پروردگار باشد لازمه‌اش قول به نقصان در علم ربوبی و در مراتب کمالی پروردگار خواهد بود وَ هُوَ خِلافٌ، بدیهی البطلان که علم خداوند علیِّ اعلیٰ به اعیان خارجی، این علم به علم حضوری متأخّر است از علم اجمالیی که در صقع ربوبی و در ذات ربوبی، آن علم اجمالی نسبت به ذوات اعیان وجود دارد، این بدیهی البطلان است به جهت اینکه صرف اختلاف مراتب علمی، به علم اجمالی یا به [علم] تفصیلی، آیا این اختلاف موجب رجحان و نقطۀ قوت است یا نه؟ اگر این اختلاف موجب رجحان و قوت نیست، پس بنابراین این اختلاف چه اثری در اینجا دارد؟ چه فرقی می‌کند بین علم اجمالی و بین علم تفصیلی؟ در حالتی که بالبداهة مِنَ الوجدان ما اختلاف در مرتبه بین علم اجمالی و بین علم تفصیلی را می‌دانیم همان طوری که در خود ما همین طور است. ما وقتی که نسبت به یک شیی علم اجمالی داریم، خب احاطۀ علمی ما نسبت به این عین خارجی، محدود است، امّا وقتی که یک علم تفصیلی نسبت به یک عین خارجی داریم این احاطه، احاطۀ اوسع است و آن ظهور ماهیّة الشئ عِند الذهن پیش علم تفصیلی، این در یک مرتبۀ اعلایی هست تا اینکه ظهور آن ماهیّت به نحو اجمال. به نحو اجمال چه فایده دارد؟ فرض کنید که شما به نحو اجمال از دور، مِن مَکانٍ بعید مشاهده می‌کنید یک حیوان متحرکی هست، فقط شما به نحو اجمال مشاهده می‌کنید یک حیوان متحرک است، لَو فُرِض اینکه عالم باشید این حیوان، انسان است، لَو فُرِض اینکه عالم باشید این انسان، زید است، بالاخره اجمال است. وقتی که در یک جا زید از پیش شما رفته، مثلاً رفته از مکان بعید آب بیاورد، شما از دور یک حیوانی را بصورت انسان می‌بینید و چون یقین دارید که در این بیابان و در این صحرا غیر از زید کسی نیست، لذا یقین به زید دارید. هم علم دارید به اینکه این انسان است و زید است و آب هم آورده، خب این علم شما در عین حال علم اجمالی است. هنوز صورت و شمایل زید برای شما منکشف نشده. مِن بعید، دو کیلومتر، همین طور نگاه می‌کنید می‌بینید مثلاً یک حیوانی دارد می‌آید. در عین اینکه علم دارید که این حیوان است و علم دارید که انسان است و علم دارید که این زید است و علم دارید بِیَدِهِ ماءٌ، علم به همۀ اینها دارید، آیا فرقی نمی‌کند که بیاید و در دو متری شما بایستد؟ خیلی تفاوت می‌کند دیگر. این انکشاف این صورت برای شما، این با آن علم اجمالی شما یکی است؟ یکسان است؟ خب این رجحان دارد بر آن، شکی نیست.

 شما هر چند که قائل باشید بر این که صُوَر اشیاء عِندَ صُقع ربوبی به نحو اجمال صُوَر اشیاء موجود است، بالاخره عِندَ انکشاف العینِیَّة الخارجیّه وقتی که این صُوَر اشیاء که در صقع ربوبی هست، میلیونها سال بعد، ملائین سنه، این صور ذهنیّه که در صُقع ربوبی به نحو اجمال است بصورت عینی خارجی در می‌آید، خب این اختلاف ندارد؟ اختلاف دارد دیگر. پس شما باید موجب استکمال در ذات ربوبی باشید. استکمال در ذات ربوبی با تقدّم و سبق عدم علم، این موجب نقصان است و نقصان بدیهی البطلان است. پس بنابراین باید ما در اینجا قائل باشیم بر اینکه تمام صُوَر اشیاء، آن مبنائی را که ما خدمتتان عرض کردیم که انکشاف عینی خارجی با خود علم اجمالی در صقع ربوبی، اختلاف زمانی دارد ولی هیچ گونه اختلاف رتبی ندارد، تمام این صُوَر به عینیَّته الخارجیّه عند ذات ربوبی موجود است، گرچه از نقطۀ نظر زمان متقدّم و متأخّر هستند، این معنا، معنای غنائی است که در ذات پروردگار است. حالا استطراداً این بحث پیش آمد. در اینجا از...

سؤال: یعنی علم تفصیلی در آنجا نداریم؟

جواب: دیگر نداریم. آن وقت بحث علم اجمالی در آنجا بر می‌گردد به اسماء و صفات کلّی، یعنی نیست اسماء و صفات کلّی در آنجا عالم، عالم بساطت است، در نفس البسیط این نکات متعیّنه قرار دارد، از نقطۀ نظر جنبۀ تعلّق به ذات بسیط، در آنجا می‌شود اجمال. از نقطۀ نظر بروز و ظهور مسائل، در آنجا می‌شود، مقام، مقامِ تفصیل. این فقط از نقطۀ نظر رتبی است و الاّ از نقطۀ نظر عینیت خارجی نه، هیچ فرقی نمی‌کند. تقدّم، تقدّم علّی است نه تقدّم زمانی.

سؤال: بنا بر این بیانی که ‌فرمودید علم اجمالیی که دیگران می‌گویند به معنای همان ابهام است.

جواب: بله. به معنای ابهام است

 سؤال: پس علم اجمالیی که شما می‌فرمائید به معنای ابهام نیست

جواب: به معنای علیّت است، جنبۀ علیّت است، مقام علیت است.

سؤال: عدم تعین است.

جواب: بله، عدم تعین است.

سؤال: پس در این اصطلاح هم فرق است بین شما و آنها؟

جواب: بله، درست است.

این غنا به معنای استغناء است. پس بنابراین غنایی که به معنای مَرأَة الجاریه که غانیه هست و به زن غانیه، جاریۀ حَسنی، این را غنا می‌گویند، این گرچه در اینجا آمده و در لغت معنا کرده که مستغنَیة عَنِ الحُلی یا عَنِ الحَلیْ، مستغنی از زینت است، گرچه این است، ولی یک مسئلۀ دیگر که در اینجا هست و خیال می‌کنم غفلت شده در این مفهوم لغوی معنای غنا، این است که زنی که جمال دارد، آن زن نقطۀ ضعفی در او وجود ندارد، نه اینکه مستغنی از زینت است، نه، اصلاً فرض کنید که کاری ما به زینت هم نداریم، چون این زن در ذات خودش نقطۀ ضعف و نقصی ندارد در قیاس با سایر نساء، از این نظر به او غانیه می‌گویند، نه از جهت این‌ که این احتیاج به زینت یا حُلی دارد یا ندارد، آن یک مسئلۀ دیگری است. اِنَّ اللَه غنیٌ، چرا خدا غنی است و اسم او را غنی می‌گذارند؟ چون نه این ‌که خدا نیاز دارد فرض کنید که به زینت و امثال ذلک یا نیاز ندارد، چون در ذات خدا، در ذات پروردگار نقطۀ ضعفی وجود ندارد، بله از لوازم این مسئله این است که احتیاجی به زینت هم ندارد. مَرأَة الغانیه، چون نقطۀ ضعف ندارد لذا در عالم خارج هم احتیاجی به زینت ندارد البتّه این هم خب مراتب دارد، جمیل و اجمل داریم و این‌ها. از این نقطۀ نظر به این می‌گویند غانیه. یعنی در وجود خودش در مقیسِ به دیگران، این هیچ نقطۀ ضعفی ندارد. یعنی وقتی ما این را مقایسه با این بکنیم، می‌بینیم نه، این واقعاً کامل است، نه این‌ که فرض کنید که چشمش نسبت به آن نقطۀ ضعف دارد. دهانش نسبت به او نقطۀ ضعف دارد، ابرویش نسبت به او نقطۀ ضعف دارد، در ارتباط این مرأه با مرأۀ دیگر، در این مرأه نقطۀ ضعفی وجود ندارد. لازمۀ یک همچنین مرأه‌ای این است که جمیل باشد. پس جمیل بودن از لوازم عدم النقص و عدم الضعف است. عدم الاحتیاج اِلیَ الزّینَة از لوازم عدم النقص و عدم الضعف است. وقتی که مطلب به این‌جا رسید ما می‌بینیم که برای صوت حَسن هم در آن‌جا معنای غنا کردند.

چرا به صوت حسن در این‌جا می‌گویند صوت حسن؟ نمی‌توانیم بگوییم که لِعَدَمِ احتِیاجِهِ اِلی شیء آخَر. این غلط است. حالا نسبت به مرأه می گوییم لِعَدَمِ احتیاجِها اِلی الزّینة امّا نسبت به صوت حسن لِعَدَمِ احتیاجِهِ اِلی شَیءِ؟ معنی ندارد این را بگوییم. ولی از این‌جا متوجه می‌شویم که آن معنا و اصلی که در مورد غناء و در مورد پروردگار متعال، در مورد مرأه و همین طور در مورد اَلمَرأة الجَمیله و امثال ذلک گفتیم همین اصل در مورد الصوتُ الحسن هم در این‌جا می‌آید. صوت حسن آن صوتی است که از این نقطۀ نظر...، ... نقاط ضعف در آن هست، خب این طبعاً حسن نخواهد بود، این غیر حسن است. پس صوتی می‌تواند حسن باشد که نقاط ضعف و نقص را نداشته باشد. لذا از این جا به این نکته می‌رسیم که بی‌خود برای صدای غناء نیامدند غناء را انتخاب کنند، این معنای غنایی را که در این جا ایشان دارند بیان می‌کنند، در واقع لوازم صوت حسن را آمدند این جا بیان کردند نه این که تعریف غناء به صوتٌ فیه تطریب و صوتٌ فیهِ ترقیقٌ، اینها از لوازم است. یعنی اگر یک صدا بخواهد صدای حسن باشد باید در آن صدا ترجیع باشد، باید در آن صدا ترقیق باشد، باید در آن جا صدا صعود و نزول باشد، ارتفاع و انخفاض باید در صدا باشد تا صدا حسن باشد، باید در آن صدا فرض کنید که تطریب باشد، انسان را به طرب بیاورد، این صدای حسن صدایی است که انسان را به طرب می‌آورد.

 البتّه این را فراموش نکنید که یک وقتی ممکن است که انسان- حالا در معنای غناء می‌آییم بیان می کنیم- به تطریب هم نیاید، صدا قشنگ باشد ولی صوت، صوت مُبکی باشد، این ممکن است. لازم نیست که حتماً...، طرب معنایش حالت انبساط و انفتاح و ضحک و امثال ذلک نیست که حالت ترقّص برای انسان پیدا بشود بلکه معنای غناء - با توجه به مطالبی که فردا تتمّه‌اش را عرض می‌کنیم- این است که اِخراجُ الاِنسان عَن حالِه المُستَویٰ اِلی حالَةٍ اُخریٰ، این را به معنای غناء می‌آییم بیان می کنیم. یعنی از یک حالت عادی...، فرض کنید همین الان که من دارم با شما صحبت می‌‌کنم، الان که من دارم بحث می‌کنم، شما خروج عَن حالٍ اِلی حالٍ نشدید، عادی هستید یعنی به همان کیفیّتی[ که قبلاً بودید باقی ماندید،] حالا ما که صدایمان صدای انکر الاصوات است، حالا اگر یک کسی صدای خیلی قشنگی داشته باشد، به محض این که یک شعر می‌خواند یا آیه ای از آیات قرآن می‌خواند، یک مرتبه شما می‌بینید تبدّل و تغیّر حال دارد پیدا می‌شود، این مال چیست؟ مال غناء است. این افتراق بین صوت عادی و صوت غیر عادی است. من همین آیه را می‌خوانم يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا اِرْكَعُوا وَ اُسْجُدُوا وَ اُعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ اِفْعَلُوا اَلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿الحج‌، ٧٧﴾ یا إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا اَلصّٰالِحٰاتِ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا اَلْأَنْهٰارُ ذٰلِكَ اَلْفَوْزُ اَلْكَبِيرُ ﴿البروج‌، ١١﴾ خٰالِدِينَ فِيهٰا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقٰاماً ﴿الفرقان‌، ٧٦﴾ الآن شما معنا ومفهوم آیه را متوجه شدید، ولی تبدّل حال برایتان پیدا شد؟ نه، عادی است. تبدّل حالی نیست. یک وقتی از مفهوم آیه تبدّل حال پیدا می‌شود، آن به غنا کاری ندارد. ممکن است یک شخصی...

 یکی نقل می‌کرد می‌گفت ما در روز عاشورا در یک جایی روضه می‌خواندیم، وقتی همه گریه کرده بودند و این حرفها، بعد از ظهر بود و همه گریه‌شان تمام شده، دیگر مجلس اقتضای بکاء و ابکاء ندارد دیگر، همه دیگر مانده بودند که چه قضیّه اتّفاق می‌افتد و این حرفها! آن فرد نقل می‌کرد و می‌گفت که یک شخص اهل حالی بود، یک پنجره ای بود که به آن مجلس عزا باز می شد، یک شبّاکی بود و آن فرد اهل حال شبّاک را باز کرد و سرش را داخل آن مجلس کرد وگفت آقایان می‌دانید امروز چه روزی است؟ امروز روز عاشورا است! همین یک کلمه! آقایان امروز اَلیَوم یَومُ عاشورا، می‌گفت چنان ضجّه‌ و بکاء و صیحه‌ای در میان این جمعیّت افتاد که اصلاً از هزار تا مبکی و ذاکر و اینها این قضیّه بیشتر بود! این مال تأثیر چه بود؟ تأثیر نفس است. آن به صدا کاری ندارد. این تأثیر خود حال است.

 نه، خود صدا، نفس صوت، موجب تبدّل و تغیّر بشود. این معنا، معنای غناء است. حالا سواءٌ این که آن غناء در طرب باشد یا در غیر طرب باشد.

فلهذا ایشان می‌فرماید که وَالغِناءُ مِن الصُّوتِ ما طُرِّبَ بِه، آن صوتی که با آن صوت انسان به طرب می‌آید، به نشاط می‌آید، به وجد می‌آید، به انبساط می‌آید، این معنا، معنای غناء است. غَنّا فُلانٌ یُغنّی اُغنیة وَ تَغَنّیٰ بِاُغنِیَة حَسَنَه و جمع آن هم می‌شود اغانی. تغَنّیٰ بالمَرأة تغَزَّل بِها و غَنّاهُ بِها، این غزل خواندن وخلاصه یاد...، این معنا، معنای تغَنّی است. ایشان در این جا دیگر مطلبی راجع به غناء ذکر نکردند، هر صدایی که در آن ترقیق و تطریب باشد به این صدا غناء گفته می‌شود، کُلٌّ مِنَ الصّوت...

 البتّه در این جا این مسئله را هم فراموش نکنیم که منظور از غناء، فقط صوت انسان نیست بلکه هر صوتی است در که در آن[صوت، ترقیق و...] باشد لذا تغَنّی برای اِبِل با مِزمارُ و اینها، یک صدایی را برای شتر گفتن که مثلاً شتر حرکت بکند، یا این که حتّی اگر حیوان هم مانند بلبل و...، اگر صدایی داشته باشند- حالا فردا خدمتتان عرض می‌کنم- آن معنای غنا در همۀ اینها هست، آن که در آن ترقیق باشد، انخفاض و ارتفاع در آن باشد و موجب تطریب و اینها بشود آن به معنای غناء هست. اینها مسائلی بود که ما امروز من ‌باب مقدّمه عرض کردیم. انشاءاللَه دیگر بقیۀ مطالب برای جلسات بعد.

سؤال: بنابراین آلات موسیقی هم می‌شود مصداق غناء، موسیقی می شود اخصّ از غناء.

جواب: بله، بله آن هم غناء می‌شود، کُلُّ صوتٍ مُطَرِّب.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد